

کردستان

ارگان کمیته مرکزی حزب دمکرات کردستان ایران

شهرورماه ۱۳۶۹، سپتامبر ۱۹۹۰ ۱۶۵ ریال ۵۰

مذاکرات صلح میان ایران و عراق

مذاکرات میان دو حکومت ایران و عراق که بدنبال قبول قطعنامه ۵۹۸ شورای امنیت سازمان ملل متحد از سوی جمهوری اسلامی ایران در تابستان سال ۱۳۶۷ آغاز شده بود، با قبول موافقتنامه ۱۹۷۵ الجزایر، از سوی حکومت عراق در روز ۲۴ مرداد ماه سال جاری، روند سریعتر و جدیتری به خود گرفت.

حک ایران و عراق که نزدیک به هشت سال بطول انجامید و در تابستان سال ۱۳۶۷ متوقف گردید، برای هر دو کشور عواقب بس جانگدازی بدنبال داشت. تلفات جانی این جنگ بس از یک میلیون نفر کشته و زخمی برآورد شده است. مدها شهر و روستا و هزاران مدرسه، بیمارستان و بنیاد اقتصادی ویران شدند. مدها میلیون دلار خسارات مالی به دو کشور وارد آمد. میلیونها انسان آواره و بدون خانمان و مدها هزاران انسان هم دچار اختلالات روانی شدند.

بسوی آغاز سال تحصیلی

با پایان گرفتن تعطیلات تابستانه، دانش آموزان و دانشمویان در سراسر کشور خود را برای ادامه تحصیلات آماده میسازند. آن بخش از کودکان نیز که به سن مدرسه رسیده اند با کمک والدین خود آماده میشوند تا با فرارسیدن نخستین روز فصل پاییز، راهی مدرسه گردند و زندگی نوینی را با فعالیتهای فراگیری، که قسمت مهمی از عمر انسان را دربر میگیرد، آغاز نمایند. این، بروی پایان

تلاشی ناکام در جهت

تضعیف جنبش کردستان

پارزده سال است رژیم آخوندی جنگ باخراشته ای را بر مردم کردستان تحمیل کرده است. این جنگ، که با اعلام جهاد خمینی علیه خلق کرد در ۲۸ مردادماه ۱۳۵۸ رسمیت پیدا کرده، تاکنون دهها هزار قربانی از خلق کردگرفته است. دهها هزار نفر را محروم و معلول کرده، دهها هزار خانواده را از محل سکونت و دیار خود آواره نموده و خسارات مادی جبران ناپذیری را به مردم مبارز کردستان وارد آورده است.

اشکال کار در کجاست؟

مدتی است که در میان برخی از محافل اپوزیسیون ایران بحثی در مورد ضرورت کنار گذاشتن شیوه های خشونت بار مبارزه (مبارزه مسلحانه) و درپیش گرفتن شیوه مبارزه سیاسی و پارلمانتاریستی بعنوان شیوه اصلی مبارزه در گرفته است. این بحث کم و بیش در نشریات این محافل نیز منعکس شده است. صریح ترین بحثی که در این زمینه در نشریات نیروهای مخالف رژیم آخوندی منعکس شده و تاکنون بنظر ما رسیده است بحثی است بقلم آقای بهمن خاکسار در نشریه «اکثریت» ارگان سازمان

پیادهی از صید بهرنگی

۱۶

مشکلات جوانان و نوجوانان کشور

۱۲

تلاشی ناکام در جهت تضعیف جنبش کردستان

بقیه از صفحه اول

شناخته شده است.

توده های مردم کرد در کردستان ایران که به حقانیت خواسته های خود باور عمیقی دارند و این خواسته ها را در برنامه حزب دمکرات کردستان ایران می بینند ، تحت رهبری این حزب ، دفاع قهرمانانه و جانانه ای را در برابر جنگ تحمیلی و هجوم گسترده سپاهیان جهل و تاریکی سازمان داده اند که احترام و آفرین هر انسان آزادیخواه و بشر دوستی را بسوی خود جلب کرده است .

آشکار است آنچه را که رژیم جمهوری اسلامی بهانه تحمیل جنگ ناعادلانه خود قرار داده و خمینی آن را خمیر مایه فتوای غیرشرعی و غیر آیینی خود نمود ، چیزی بدور از عدل و داد و خلاف آداب و قوانین تصویب شده جوامع بشری میباشد . خلق کرد خواستار آن است که در چهارچوب تمامیت ارضی ایران ، از هویت ملی شناخته شده ای برخوردار گردد و حقوق ملی اش به شیوه خودمختاری تامین گردد . در حقیقت این ساده ترین شیوه حق تعیین سرنوشت خلقها بدست خودشان میباشد که بعنوان يك اصل غیرقابل تردید در مجامع و محافل

آخوندهای حاکم بر ایران تنها بخاطر همین خواست مشروع و حق طبیعی خواست کردستان لشکرکشی کرده و آن را مورد تهاجم نظامی قرار دادند . قابل ذکر است اگر کارگزاران رژیم در اوایل لشکرکشی خود ظاهراً چنین می پنداشتند که خواست خودمختاری تنها خواست دمکرات کردستان است که آن هم نماینده بخش ناچیزی از توده های خلق کرد میباشد ، مقاومت و مقابله همه جانبه مردم کردستان در برابر هجوم ارتجاعی رژیم بزودی به آنها فهماند که خودمختاری خواست همه طبقات و اقشار خلق کرد است و حزب دمکرات کردستان هم نماینده اکثریت بزرگی از ساکنین کردستان میباشد .

با وجود این ، فرمانروایان فدخلقی هرگز به این نیاندیشیدند که با قبول خواسته های خلق کرد و به رسمیت شناختن حقوق عادلانه آن ، به جنگ تحمیلی خاتمه بخشد و اثرات این خیانت تاریخی را که در حق مردم کردستان روا داشته اند از میان ببرند و توجه این مردم قهرمان ، شجاع ، میهن پرست و صلح طلب را بسوی خود جلب نمایند . همه تلاش گردانندگان رژیم

بفوری به سرجمعین سرخویند برای از بین بردن انقلاب آن بوده است که اگر بتوانند جنبش کردستان را از درون تضعیف کنند ، مبارزان راه آزادی را سرکوب نمایند ، مردم کردستان را بترسانند و آنان را وادارکنند از خواسته های عادلانه خود دست بکشند .

فدخلقیان بارها در این راه شانس خود را آزموده اند ، هر آنچه در توان نظامی داشتند بر سر ای سرکوب جنبش کردستان بکار بردند و هر چه جنایت بود در حق مردم بیدفاع روا داشتند . لیکن نه پیشمرگان به زانو درآمدند و نه مردم دچار ترس و وحشت شد . بازداشت و زندانی و شکنجه و اعدام جوانان غیور و میهن پرست کرد را آغاز کردند ، ولی نتایج معکوس از آن گرفتند و از هر قطره خون جوان کرد ، جندین لاله آزادی بردمید ، به ادیبت و آزار خانواده ، کادرو فرمانده و پیشمرگان حزب روی آوردند ، آنان را زندانی و شکنجه کردند ، کوبن را از آنان قطع کردند و هر آنچه کردار ناجوانمردانه بود نسبت به آنان روا داشتند ، بدون آنکه توانسته باشند ذره ای از اراده آنها را دست نمایند ، دست به عملکرد فدخلقی و فدخلقی تروریستی زدند و چند تن از فرماندهان و

رهران جنبش را به شیوه نامردانه ای ترور کردند که آخرین آنها ترور رهبر بلندیایه کرد دکتر قاسملوی کبر بود. لیکن از این هم به فرحامی نرسیدند و جنبش کرد همچنان مانند خاری در چشم دشمنان آزادی سخت و محکم بایرجا مانده است.

بدنیال این همه تلاش نافرجام "روز ازنو روزی از نو" کارگزاران رژیم مجدداً دست بکار شده و فکر سازه ای به مغزهایشان خطور کرده است. می خواهند با این کشف تازه جنبش کرد را از بین ببرند و خیال خود را از این بااست آورده کنند.

جادارد قبلاً حقیقتی را از نظر خوانندگان "کوردستان" بگذرانیم: اگر چه رژیم آخوندی درباره رویدادهای کردستان دچار سکوت مبرک شده است، امسال یکی از پر وقایع ترین سالهای مبارزه مسلحانه خلق کرد علیه نیروهای سرکوبگر جمهوری اسلامی بود. مبارزین حزب دمکرات کردستان ایران از شمال تا جنوب خاک کردستان را در زیر پای مزدوران رژیم به لرزه درآورده اند و آتش به جان آنها انداخته اند.

رژیم آخوندی که در برابر حملات فرزندان دمکرات ناکام شده بود، اظهار آمادگی عراق برای قبول دوباره توافقنامه ۱۹۷۵ الجزایر را

مفتنم شمرد تا به خیال خود جنگ روانی علیه انقلابیون کرد را آغاز نماید. بدین منظور مسؤولان اطلاعاتی سپاه پاسداران در مناطق مختلف کردستان، در شهر و قصبه و روستاها، مردم و بویژه اقوام و نزدیکان مبارزین حزی را جمع و برای آنها به سخنرانی پرداخته اند. آنان بعنوان نشان دادن دلسوزی به اقوام پیشمرگان گفته اند:

"ما با عراق به توافق رسیده ایم اگر تا فرصت از دست نرفته فرزندانمان به "آغوش اسلام" بازگردند، افق تاریکی در انتظارشان می باشد. اگر در مدت تعیین شده خود را تسلیم نکنند بعداً "درگاه توبه" بسته خواهد شد و هرکس خود را تحویل دهد، اعدام می شود."

مرتجعین بهمراه شایعات دور از عقل و منطق گفته اند که در آینده ای نزدیک یک نیروی مشترک از ارتش و سپاه پاسداران و همه نیروهای دیگر رژیم تشکیل می شود که هم امکانات نظامی فراوانی را در اختیار خواهد داشت و هم از اختیارات کافی برخوردار خواهد بود تا قاطعانه و بزودی پیشمرگان را محاصره و نابود کند. بعد از این گردهمایی و سخنرانیها، بخشی از خانواده های مبارزین راه آزادی را ناچار کرده اند که کوه ودشت را بدنبال فرزندان و اقوام نزدیک

پیشمرگ خود طی کنند و بسه مقرهای حزب بروند. بسیاری از آنها بخواهند که بازگردند و تسلیم شوند.

پس از این خط و نشان کشیدن ها، بخش قابل ملاحظه ای از پدر و مادر و اقوام پیشمرگان با عزیزان خود تماس حاصل کردند و انتظارات و شایعه پراکنیهای مزدوران را به آنان اطلاع دادند. اما همانگونه که انتظار میرفت، رژیم ارتجاعی در این تلاش مذبحخانه نیز سرش به سنگ خورد و به هدف نرسید. آنها بی که با زور روانه گشته بودند تا فرزندان خود را تحویل دهند، با دستهای خالی برگشتند و لاف و گزافهای مزدوران به اندازه سرسوزنی برایمان فولادین کادرها و پیشمرگان انقلابی و مبارز کرد تاثیر نکرد.

راستی که رژیم باید تا چه اندازه زیون و کودن و از دنیا بی خبر باشد که تا این حد به تکاپو بیافتد و به چنین تلاشهای مذبحخانه و نافرجامی پناه ببرد؟ حکمرانانی که امروز برای به زانو در آوردن جنبش کرد به نزدیکی و تفاهم بین ایران و عراق دلخوش کرده اند، آنقدر کودن هستند که از یاد برده اند دفاع مسلحانه مردم کردستان یکسال قبل از شعله ور شدن جنگ با عراق شروع شده و بیش

از دو سال پس از پایان آن جنگ، نیز هنوز با آزاده محکم تری ادامه داد و به پیش می‌رود. فرماندهان نادانی که پیشمرگان را با تشکیل نیروی مشترک و سلاح مدرن و اختیارات زیاد برای انجام جنایت و کشتار می‌ترسانند، بی‌سازندارند که همه اینها در رابطه با خلق کرد آزمایش شده اند و بدون نتیجه بودن خود را نشان داده اند.

اگر مسئولین رژیم هم فراموشکار باشند، مردم کردستان از یاد نبرده اند که رژیم خمینی کردستان را به میدان آزمایش همسایه آن سلاحها و مهماتی تبدیل کرد که آنها را از نظام پادشاهی به ارتز برده بوده به یاد دارند که جنایتکاران رژیم جهت قتل عام دسته جمعی، برای بازداشت و تبعید آزادیخواهان، بمباران و توپ باران شهر و روستاهای کردستان، به آتش کشیدن مزارع و محصولات کشاورزان و ویران کردن خانه ولانس، زخمکشان، برای تجاوز به مال و جان و ناموس هم میهنان کرد و خلاصه جهت هرگونه جنایت و خیانتی، اختیارات نامحدود داشتند. ولی همه در برابر اراده انقلابی و ایمان محکم فرزندان کرد بدون فرجام ماندند و ناصزش از آن بودند که تصمیم این

بسوی آغاز سال تحصیلی

بقیه از صفحه اول

ناپذیری از زندگی مدرن جوامع امروزی است. هرکس برای انبوه جمعیت واجب التعلیم خود باید مکان و وسائل آموزش فراهم آورد. معلمین و متخصصین ورزیده را به کار تعلیم و تربیت بگمارد و بر جریان کار آنان نظارت نماید تا آنکه بتواند جوانان امروز یا صاحبان فردای کشور را آنطور که شایسته و منطبق با استانداردهای زمان باشد آموزش دهد و این مردان و زنان تعلیم دیده قادر باشند در آینده جرخهای اقتصادی کشور را به گردش

حقوق عادلانه خود را تغییر دهند.

مزدوران ارتجاعی می‌توانند مطمئن باشند اگر طبقه و مهمات دست نخورده رژیم شاه در دست لشکریان متعصب سالیهای اول جنگ کردستان نتوانست درد آخوندهای حاکم را دوا بخشد، اینک که نیروهای نیمه‌جان، از جنگ هشت ساله خلیج جان بدر برده اند و یازده سال دست و بازوی پیشمرگان را دیده اند و از همه مهمتر به حقانیت خواسته‌های مردم کردستان باور پیدا کرده اند و با دروغ و وراجهای فرمانروایان

درآوردند و امور جامعه را با کاردانی تمام اداره نمایند. اما جمهوری اسلامی در این زمینه نه تنها قدمهای موثری برای رفع کمبودها و مشکلات آموزش و پرورش برنداشته است، بلکه در نتیجه ساستهای نابخردانه و حتی سنگ اندازیهای عمدی در راه گسترش علم، زیانهای جبران ناپذیری را بر امر تعلیم و تربیت وارد آورده و زمینه‌های عقب ماندگی مملکت را بیشتر فراهم می‌کند.

با نگاهی گذرا به وضعیت موجود در آموزش و پرورش کشور تحت رهبری آخوندها متأسفانانه تصویر کلی و نسبتا واقعی از وضع افسار آموزش کشور مصمم کرد.

حاکم آشنا شده اند، نمی‌توانند راه چاره‌ای برای درد بردرمان رژیم محکوم به فضای آخوندها بیابند.

ممکن است تنها نتیجه تلاش نافرجام این اواخر رژیم آخوندی آن باشد که ماهیت فدا انسانی فرمانروایان را برای توده‌های خلق کرد و خلقهای دیگر ایران بیشتر عیان سازد. انقلابی مسلح کرد دیر زمانی است تصمیم به "یا مرگ، یا پیروزی" گرفته است و شایعات مزدوران ضد خلقی نمی‌تواند قدمهای وی را مت کند.



پیش از هرجیز در شروع سال تحصیلی بایستی از دانش آموزان کم سن و سالی بسازد کرد که از طریق اغوا و فریب در جریان جنگ ۸ ساله با عراق برای پاکسازی میدانهای مین مورد استفاده قرار گرفتند و دهها هزار نفر از انسان هرگز بکانون خانواده خود و به کلاسهای درس باز نگشتند و مظلومانه در راه مطامع و آرزوهای ابلهانه آخوندهای حاکم فدا شدند. این عمل تنها گوشه ای از برگزگشت حکومت آخوندی را بنمایش میگذارد که برای میهن ما بارمغان آورده است و در حال حال سند رسوا کننده ای بر تبه کاری سردمدارانی است که عوامفریبانه حاکمیت ننگین خود را حاکمیت خدامی خوانند و بسادگی گریبان خود را از مسؤولیت در قبال خون این جوانان رها می کنند.

زیانهای وارده به نظام آموزشی کشور محدود به از بین رفتن این سرمایه های مملکت نبوده و نیست. در طول سالهای این حاکمیت سیاه گری از مشکلاتی که دامنگیر آموزش و پرورش کشور بوده اند گشوده نشده است. هنوز کمبود مدرسه و معلم مشکل اصلی دستگاه آموزشی است. بدلیل نبود مدرسه به تعداد کافی، در سالهای گذشته میلیونها نفر در پشت درهای مدارس باقی ماندند کسانرا

که در سال گذشته نتوانستند به مدرسه راه یابند متجاوز از ۵ میلیون نفر میتوان تخمین زد و البته هر ساله هم بر شمار این افراد افزوده میگردد.

نباید تصور نمود آنهاست که به مدرسه راه پیدا می کنند از جاء فضای آموزشی، بهداشت مناسب و با از معلمین ورزیده برخوردارند. بیشتر مدارس موجود دارای ساختمان دولتی نیستند. در سال گذشته دستگاه آموزش و پرورش کشور بزرگترین مستأجر مملکت بوده است و کشمکشهای بین مالکین ساختمانهای مدارس و ادارات آموزش و پرورش بر سر تظلیه این ساختمانها که به حکم دادگاه مجبور به تظلیه ساختمان شده اند بخشی از وقت تحصیلی دانش آموزان را به اشغال کشیده است.

مدارس موجود که باید ۱۵ تا ۱۶ میلیون دانش آموز را در کلاسهای محدود خود جای دهند بدلیل تنگی جا ناچار اند ۲ و حتی ۳ نوبته کار کنند. با وجود این کلاسها از جمعیت انباشته میشوند که گاهی عده افراد کلاس از ۶۰ نفر هم میگذرد. در این صورت طبیعی است علاوه بر اینکه ساعات درس به ۳ ساعت در روز کاهش مییابد رسیدگی معلم به امور تحصیلی محصلین را با مشکل روبرو خواهد ساخت چراکه کار رسیدگی دقیق

و منظم به درس دانش آموزانی که غالباً ۲ و یا ۳ برابر عده معمول کلاس هستند غیر ممکن است و معلم از انجام وظیفه عاجز میماند. بگذریم از اینکه بسیاری از معلمین در شرایط گرانی و کمبود امکانات که هم اکنون در سایه حکومت آخوندی برجایست حاکم است برای تامین معیشت خانواده خود مجبور به انجام کار دومی نیز هستند و با شاید معنی کار دوم و فرعی آنان باشد. در این صورت بطریق اولی برای معلمین توان و حوصله ای باقی نخواهد ماند که وظیفه مقدس خود را بدرستی انجام بدهند.

اینها از جمله مشکلاتی هستند که کیفیت نازل سطح آموزش در مدارس کشور را موجب شده اند. و هرگاه این مشکلات را با هدف آخوندها در جهت حاکم ساختن تفکرات خرافاتی و ایده های ارتجاعی برجامعه از طریق برنامه های آموزشی در کنار هم قرار دهیم وضعیت اسفبارتری را نیز در سالهای آتی برای نظام آموزشی کشور باید انتظار داشت.

دانشگاههای کشور نیز وضع بهتری از مدارس ندارند. امروزه در صد کمی از دانش آموزان متوسطه میتوانند به دانشگاه راه یابند. البته آنها هم با گذشتن از سد محکم



«تشخیص صلاحیت» که رژیم در راه ورود به دانشگاهها ایجاد نموده است .

بخش عظیمی از ظرفیت دانشگاهها را افرادی پسر میکنند که بنوعی با رژیم وابستگی دارند. انتخاب این افراد نه بر اساس استعداد و اندوخته علمی آنان برای تحصیل در مراکز عالی آموزش و کسب مهارتهای لازم برای اداره امور اداری و فنی مورد نیاز مملکت ، بلکه برپایه عملکرد آنان در جهت همکاری با رژیم صورت میگیرد. بدیهی است چنین دانشجویانی که فاقد صلاحیت علمی برای ادامه تحصیل در دانشگاهها هستند بدنبال فراغت از تحصیل که بر مصادر امور می‌نشینند فاقد توانایی و کاردانی لازم برای حل و فصل امور بوده، در نتیجه بطور انکارناپذیری به پروسه عقب ماندگی کشور کمک می‌سازند.

سیستم پلیسی از جمله روشهای زیانباری است که رژیم بوسیله آن با ایجاد خفقان در محیط آموزشی مانع هرگونه رشد آزادانه عقیده و تفکر می‌گردد و در نتیجه از آزاد اندیشی جوانان جلوگیری بعمل می‌آورد. ابزار کار رژیم در حاکم ساختن سیستم پلیسی در مراکز آموزشی انحصارهای اسلامی است . این انحصارها در تمام مراکز آموزشی برپا

که در این مراکز دارند. امکان هرنوع آزادی اندیشه ، بیان و فعالیتهای صنفی و سیاسی را از دانشجو سلب آموزان و دانشجویان سلب کرده اند .

در مدارس کشور سنتهای پوسیده و تبعیضات ناروا دختران را در شرایط بسیار سختی قرار داده است . کار گزاران جمهوری آخوندی امروزه پاداران متعهد این سنتهای ارتجاعی و این نابرابریها هستند. آنان با بهانه های گوناگون دختران را مورد اهانت و بی حرمتی قرار میدهند. دختران نمیتوانند در بسیاری از رشته های مورد علاقه خود به تحصیل بپردازند زیرا رژیم اسلامی بسیاری از رشته های هنری، فنی و کشاورزی را برای تحصیل دختران ممنوع اعلام کرده است . بدیهی است ترتیب آنان ، در جمهوری اسلامی از حقوق فردی ، اجتماعی و انسانی خود محروم شده اند .

آثار زیانبار حاکمیت ارتجاعی در زمینه آموزش و پرورش در مناطق محل سکونت ملیتهای تحت ستم مشهودتر است . مواضع ارتجاعی و سرسختانه جمهوری اسلامی در برابر خواستهای عادلانه خلایقهای تحت ستم در ایران موجب بروز خشونت و سرکوب نظامی در این مناطق گردیده . سرکوب بویژه در کردستان دامنه وسیعی بخود گرفته ،

ویرانی و قتل عامهای فراوانی در پی داشته است . شمار زیادی از روشنگران مبارز کرد اعدام و یا محبور به ترك میهن گردیده اند . مدارس زیادی ویران و تعطیل شده اند. بسیاری از معلمین از کار اخراج گردیدند و فقط هنگامی بکار بازگردانده شدند که تحملات رژیم را بر خود پذیرفتند . جای آنهایی را که نخواستند به این تحملات گردن نهند به معلمین خزان الهی و غیر بومی واگذار کردند. که هم اکنون دست اندر کار تبلیغ و ترویج فرهنگ عقب ماندگی و اسارت هستند .

در يك كلام حاکمیت آخوندی رسالت شومی را در به انحطاط کشاندن نظام آموزشی که پایه اساسی رشد و ترقی جامعه است به عهده گرفته این حکومت با الهام از فرهنگ و ایده های کهنه و قرون وسطایی می‌کوشد جامعه را به سوی تاریکیهای گذشته باز گرداند. و در این راه از ارتکاب به هیچ جنایتی هم روی گردان نیست.

دانش آموزان ! دانشجویان ! شما آثار سوسیالیستهای آخوندهای حاکم را مستقیم و غیر مستقیم لمس نموده اید . بخوبی آگاهید که بقای نظام آخوندی یعنی ادامه زندگی در وضعیت ذلت بار. یعنی بقای رنج و سختی برای زبان و زندگی

مذاکرات صلح میان ایران و عراق

بقیه از صفحه اول

تاریخ آغاز جنگ ایران و عراق به شهریور ۱۳۵۹ باز می‌گردد. در اواخر شهریور سال ۱۳۵۹ ارتش عراق از مرزهای رسمی دو کشور عبور کرد و وارد خاک ایران شد. این

تجاوز نظامی بدنبال مناقشات و اقدامات تحریک آمیزی صورت گرفت که پس از سرنگونی رژیم سلطنتی و تسلط آخوندها بر کشورمان میان دو حکومت ایران و عراق بوجود آمد. همانطور که گفته شد جنگ

بقیه از صفحه قبل

اسارتبار برای ظلمت‌های ایران. یعنی تسلیم شدن جوانان به جهل و خرافه پرستی، و بخریبی میدانید که اگر آخوندها بتوانند سلطه خود را بر کشور حفظ و تداوم بخشند و اراده خود را بر نظام آموزشی تحمیل نمایند روحیه تسلیم در برابر آنچه که از سوی آخوندها اعمال می‌گردد، بر مردم ما چیره می‌شود و رستاخیزی مردم آنگونه که در سال ۱۳۵۷ روی داد به زمانهای نامعلومی در آینده عقب خواهد افتاد. عقیم گذاشتن تلاشهای رژیم در انحطاط نظام آموزشی، ایجاد جو خفقان و غالب ساختن فرهنگ و ایده‌های ارتجاعی بر مراکز آموزشی و وظیفه سنگینی است که بر دوش همه ما مردم ایران قرار دارد. سهم شما دانش - آموزان و دانشجویان در این میان سنگین تر از سایرین

است.

با عبرت گرفتن از وقایع سالهای گذشته در شروع سال تحصیلی باید سنتهای مقاومت و مبارزه را در مدرسه و دانشگاه زنده ساخت. دیگر نباید تسلیم بدون چون و چرای تحصیلات آخوندها در مدارس گردید. کلیه مراکز آموزشی را باید به سنگر محکمی علیه مرتجعین حاکم بدل ساخت و از هر فرصت و امکانش برای پس راندن تاریکی جهل و درهم شکستن این دژ تاریک پرستان باید استفاده نمود. نباید اجازه داد تا مدارس کشور به مرکزی برای نشر خرافه پرستی و تاریک اندیشی تبدیل گردند.

ما آغاز سال تحصیلی جدید را به همه دانش آموزان و دانشجویان هم مین تبریک می‌گوئیم و موفقیت آنان را در کسب علم و مبارزه علیه بیدادگران مرتجع خواستاریم *

ایران و عراق نزدیک به هشت سال طول کشید و هر چند در تابستان سال ۱۳۶۷ متعاقب قبول قطعنامه شماره ۵۹۸ سازمان ملل متحد از سوی جمهوری اسلامی متوقف گردید و با برقراری مذاکره میان دو حکومت گذاشت، لیکن تا مردادماه امسال راه برای توافقات دو کشور و حیل اختلافات هموار نشده بود.

روز ۲۴ مرداد ماه امسال رئیس جمهوری عراق طوسی نامه ای به رفسنجانی، رئیس جمهوری رژیم آخوندی ایران، موافقت خود را با توافقنامه الحزایر و آمادگی حکومت عراق را جهت اعزام نماینده به تهران بپذیرفتن نماینده جمهوری اسلامی در بغداد اعلام کرد. در نامه مذکور قید شده بود که حکومت عراق به نشانه حسن نیت از روز ۲۶ مرداد هم شروع به عقب نشینی نیروهای ارتش عراق از مناطق اشغالی می‌کند و هم اولین دسته (هزار نفر) از اسرای ایران را آزاد می‌کند. بدنبال انتشار نامه رئیس جمهور عراق تاکنون دهها هزار نفر از اسیران جنگ توسط ایران و عراق مبادله شده اند، نیروهای ارتش عراق از خاک اشغال شده کشورمان عقب نشینی کرده اند و اولین سفر هیئت بلند پایه حکومت عراق به سرپرستی وزیر امور خارجه آن کشور به ایران

انجام شده است .

کارگزاران رژیم آخوندی ایران با کمال ثرویی قبول توافقنامه ۱۹۷۵ از سوی حکومت عراق را پیروزی بزرگی برای حکومت خود و پیروزی ایران در جنگ هشت ساله با عراق قلمداد نمود. گویسی فراموش کرده اند ، یا مردم کشورمان نمیدانند که جمهوری اسلامی هم در جبهه های جنگ دچار شکست مفتضحانه ای شد و به ناچار جام زهر را سر کشید و هم بر سر میز مذاکره تا زمانی که حکومت عراق - بدون آنکه رژیم آخوندی او را ناچار کرده باشد - خود موافقنامه ۱۹۷۵ را پذیرفت ، نتوانست عراق را ناچار به قبول مجدد این توافقنامه بنماید .

واضح است آخوندها به این دلیل این پیروزی را به خود نسبت میدهند و مدال آنرا به سینه می آویزند تا بار هر گونه مسئولیتی را در رابطه با ادامه جنگ از دوش خود بردارند . رژیم آخوندی بدلیل جهالت رهبرانش و بسبب میل و علاقه آخوندها به صدور انقلاب اسلامی ، در مدت هشت سال جنگ چند فرصت مناسب را برای توافق از کف دادند ، در سال ۱۳۶۰ هنگامی که نیروهای ایران شهر خرمشهر را آزاد کردند و نیروهای ارتش عراق به مرزها عقب رانده شدند و نتوانستند

حکومت عراق به توافق برسد . زیرا هم در جبهه های جنگ تغییراتی به سود ایران صورت گرفته بود و هم دولت عراق آمادگی خود را برای پایان دادن به اختلافات خود با حکومت جمهوری اسلامی اعلام داشته بود . همچنین هنگامی که در تابستان سال ۱۳۶۶ شورای امنیت سازمان ملل متحد قطعنامه شماره ۵۹۸ را با منظور پایان دادن به جنگ ایران و عراق تصویب کرد ، رژیم آخوندی نتوانست همانموقع قطعنامه مزبور را قبول کند و از راه مذاکره جلو ادامه جنگ را بگیرد . باز هم هنگامی که بعضی از مناطق مهم از قبیل : فاو ، غلمچه ، جزیره مجنون ، مائوت ، زوبیدات ، پنجوین ، حاج عمران و ... در دست نیروهای نظامی جمهوری اسلامی بودند ، جمهوری اسلامی شانس آنرا داشت به طور آبرومندانه ای به جنگ خاتمه دهد . اما همه این فرصت های مناسب را از دست داد تا بلکه به خیال خود حکومت کنونی عراق را با ادامه جنگ سرنگون سازد و جمهوری اسلامی دیگری از نوع خود را جایگزین آن کند و از طریق کرپلاو نحف "قدس عزیز" را آزاد نماید . بدین ترتیب جمهوری اسلامی باعث مرگ و ویرانی بیش از حد کشورمان گردید و عاقبت و در نتیجه جهالت رهبران رژیم بخت به آنان پشت کرد و از همه

جبهه های جنگ نیروهای اسن رژیم دچار عقب نشینی و شکست شدند . چنین بود که گردانندگان رژیم آخوندی محسوس شدند پس از یک سال خودداری شرمسار و شکست خورده قطعنامه ۵۹۸ را بپذیرند و آمادگی خود برای مذاکره با دولت عراق را اعلام نمایند .

اینک رژیم جمهوری اسلامی ، قبول توافقنامه سال ۱۹۷۵ از سوی حکومت عراق را پیروزی برای خود تلقی میکند و چنین نشان میدهد که خود باعث این پیروزی گشته است . البته این تبلیغات به هیچ وجه نمیتوانند بار مسئولیت بر باد دادن ثروت های مادی و معنوی کشور را از دوش آخوندها بردارد . رژیم آخوندی هر اندازه سعی کند شعارها و مواضع خود در طول هشت سال جنگ را از خاطر خلقهای ایران بزداید ، باید در دومورد جوابگوی مردم کشورمان باشد : نخست آنکه این رژیم چرا صدها هزار نفر از مردم کشور را قربانی شعارهای بوج و خیالی خود از قبیل سرنگونی حکومت عراق و آزاد کردن قدس از راه کرپلاو و نحف کرد ؟ دوم چرا میبایست از آن فرصت های مناسب که چند بار در مدت جنگ برای توافق با عراق پیش آمدند استفاده نکرد و با ادامه این جنگ بزرگ

اشکال کار در کجاست؟

بقیه از صفحه ۱ اول

فدائیان خلق ایران - اکثریت البته گفتار آقای خاکباز شباهت این چهارچوب محدود نمی‌شود، بلکه بحث مطلق است که درباره «مساله ملی کرد در ایران در شماره های ۲۰۶ و ۲۰۷ اکثریت جاب و منتشر شده است. گفتار مزبور به منظور پیشنهاد به کنگره» سازمان نوشته شده و باید گفت که بحث این دوست هم بحثی است مطلق و نشانه «علاقتمندی نامبرده به مساله» کرد وهم به هواداری از مساله» کرد نوشته شده و دفاع از حقانیت مساله «کرد و خواستهای جنبش رهاشبخش مردم کردستان بخوبی در آن مشهود است. بگونه ای که بصراحت از سازمان فدائیان خلق ایران می‌خواهد تادر کنگره «خود سیاستهای گذشته» سازمان را مورد بررسی و تجدیدنظر قرار دهد و از خلق کرد، سازمانهای انقلابی کردستان و اعضاء کرد این سازمان عذرخواهی کند.

گفتنی است که در موارد زیادی با تحلیل های آقای

خاکباز موافق نیستم، ولی در اینجا می‌خواهیم آن بخش از نظریات این دوست را مورد بحث قرار دهیم که تحت عنوان «واقعیت جنبش خلق کرد در ایران و بنیادهای یک سیاست مبارزاتی در کردستان» نوشته شده است. همانطور که قبلاً اشاره شده است شاید اگر این بحث در محافل دیگر اپوزیسیون هم بمیان نیامده بود از آنجا که نظریات این دوست تنها بعنوان پیشنهاد ذکر شده است و سیاست رسمی سازمان فدائیان خلق ایران - اکثریت بحساب نمی‌آید لازم نمی‌دیدیم آن را مورد بحث و بررسی قرار دهیم. لیکن چون در گفتار آقای خاکباز روی سخن مستقیماً به کردستان و در کردستان نیز از آغاز، حزب دمکرات کردستان ایران نیروی اصلی جنبش کرد و مبارزه مسلحانه بوده و (متأسفانه) در شرایط فعلی نیز تنها نیروی است که به مبارزه مسلحانه علیه رژیم جمهوری اسلامی ادامه می‌دهد آشکار است، که نظرات این دوست عزیز قبل از همه متوجه «حزب دمکرات کردستان» است. به همین جهت لازم است اگر به اختصار هم بوده، نظریات ایشان را مورد بحث قرار دهیم.

قبل از هر چیز باید بگوئیم اگر چه آقای خاکباز (آنطور که از گفتارش برمی‌آید) با مساله «کرد بیگانه نیست لیکن از پاره ای قرائن می‌توان دریافت که اطلاعات وی از گذشته مبارزه رهاشبخش خلق کرد حتی در کردستان ایران هم کمتر از حد لازم است. برای نمونه به اولین پاراگراف این بخش از گفتار نویسنده «عزیز توجه کنید:

«تاکنون مبارزه «مسلحانه شکل اصلی مبارزه در کردستان بوده است. این شکل از مبارزه تاریخی و با توجه به مختصات کردستان اتخاذ شده و در مقاطع مختلف تاریخی، توده ای شدن آن نقطه قوت جنبش کردی بوده است. پیشمرگه رکن اصلی جنبش در کردستان است» ما نویسنده «گفتار را زیاد خسته نمی‌کنیم و از ایشان نمی‌خواهیم درباره «کل گذشته» جنبش رهاشبخش مردم کردستان به تفصیل و تدقیق بپردازیم تا در تادریب ادعای ایشان تاجه حدیث و واقعیت مطابقت دارد. همینقدر می‌خواهیم که با دقت تاریخ نیم قرن اخیر جنبش کرد را مورد مطالعه قرار دهد و بداند در این مدت که در بخش اعظم آن رهبری جنبش کردهای ایران بوده، حزب دمکرات کردستان ایران بوده است چند سال مبارزه مسلحانه در کردستان

بقیه از صفحه ۲ قبل

و خانمان برانداز مردم کشورمان را بیشتر بسوی مرگ و ویرانی و تیره روزی و دیگر عواقب زانبار جنگ سوق داد؟

در جریان بوده است. براساسی اگر این دوست، برخلاف آنچه که در گفتارش آمده، مبارزه مردم کردستان را در شیوه مسلحانه آن نمی‌بیند چگونه است که دوازده سال مبارزه مسلحانه را می‌بیند ولی نزدیک پنجاه سال مبارزه در دیگر اشکال مختلف آن را از یاد می‌برد. چرا باید آقای خاکباز ۳۲ سال مبارزه سیاسی علیه رژیم محمدرضا شاه را نادیده انگارد و آن همه زندان و شکنجه و اذیت و آزاری را که بر انقلابیون حزب دمکرات کردستان ایران گذشته است (بدون آنکه دست به اسلحه برده باشند) از یاد می‌برد؟

عدم آشنائی نویسنده با وضع درون جنبش کرد آنجا بیشتر معلوم می‌شود که می‌نویسد:

"پیشمرگه رکن اصلی جنبش در کردستان است" خوب دقت کنید نمی‌گوید پایه اصلی مبارزه مسلحانه بلکه می‌گوید رکن اصلی جنبش. در حالیکه کمتر کسی است که نداند که حزب دمکرات کردستان ایران همواره مبارزه مسلحانه را آخرین شیوه مبارزه دانسته و تنها در شرایطی دست به اسلحه برده که دفاع از موجودیت و حقوق و آزادیهای خلق ایجاب کرده باشد. اما محض اطلاع این دوستان می‌گوئیم که حتی در

مبارزه مسلحانه هم رکن اصلی جنبش پیشمرگه نیست و این چیزی است که پیشمرگان کردستان بیش از هر کس دیگری بدان اعتقاد دارند. زیرا آنان نیک می‌دانند که این حزب است که در مواقع لزوم نیروی پیشمرگ تشکیل می‌دهد نه اینکه نیروی پیشمرگ حزب را بوجود آورده باشد. شاید برای آقای خاکباز و برای ذی‌بالی‌ها جالب باشد که بدانند یکی از اولین آموخته‌های هر پسر و دختر انقلابی کرد در دوره ابتدائی پیشمرگ این است: اول کردستان، دوم دمکرات، سوم پیشمرگ، بنابراین آنچه که در درون جنبش رکن اصلی بحساب می‌آید حزب است نه پیشمرگ.

نویسنده در ادامه گفتار خود می‌نویسد: "منطق حکم می‌کند، وقتی که یک شکل و شیوه و تاکتیک از مبارزه علمی‌رغم کاربرد آن در طول جنبش به دلایل مختلف به نتیجه و پیروزی نرسد باید در صحت بکارگیری مجدد آن تجدید نظر کرد. اتکای صرف به مبارزه مسلحانه از توان جنبش مردم می‌کاهد، مداومت آن را دچار مخاطره می‌کند و عوارض منفی از جمله دستخوش بازیهای رایج در منطقه شدن را به دنبال دارد".

بحاست از آقای خاکباز بیرسیم: این حکم را از کجا آورده است که هر شیوه ای از مبارزه در یک یا چند مقطع

تاریخی به دلایل مختلف به نتیجه نرسید باید آنرا کنار گذاشت. اگر این درست است چگونه است که می‌خواهد جنبش کرد مبارزه سیاسی را دنبال کند و مبارزه مسلحانه را کنار بگذارد. مگر خلق کرد در مدت دهها و صدها سال حتی برای یک ساعت هم که شده به مبارزه سیاسی پشت کرده است؟ یا هیچ نیروی سیاسی در هیچ گوشه ای از جهان مبارزه سیاسی را نفی کرده است؟ و یا حتی در مقطع فعلی و در کردستان ایران جنبش کرد هیچگاه از مبارزه سیاسی غافل نبوده است؟ خوب این شیوه مبارزه با اینکه در طول تاریخ یک جنبش مورد استفاده قرار گرفته ولی به دلایل مختلف به نتیجه و پیروزی نرسیده چگونه است که این دوست، می‌خواهد جنبش کرد مجدداً بدان رونماید؟ علاوه بر این واقعاً آقای خاکباز برای این باور است که تنها متکی بودن به مبارزه مسلحانه (که البته هیچگاه جنبش کرد تنها به این شیوه از مبارزه متکی نبوده است) از توان جنبش مردم می‌کاهد و مداومت آن را دچار مخاطره می‌کند. برآستی اگر چنین باشد جای تاسف است. چون کمتر کسی است که گمان داشته باشد که اگر مقاومت مسلحانه در مقابل تهاجم نظامی رژیم وجود نداشت، این رژیم

آخوندی ، در کردستان نیز همانند دیگر مناطق، بیکه تازی می کرد و از جنبش کرد نیز چندان اثری باقی نمی ماند که بیاد آقای خاکباز بی آورد تا درباره اش به نوشتن گفتار بپردازد. همانطور که بخاطرش خطور نمی کند (تا حائی که ما اطلاع داریم) در مورد جنبش آذربایجان و ترکمنو... بنویسد.

برخلاف آنچه که آقای خاکباز نوشته اند، سازمانهای ملی کردستان و بویژه حزب دمکرات کردستان ایران هیچ وقت "مبارزه" مسلحانه را مطلقاً نکرده اند و نمی توانیم با این طرز تفکر موافق باشیم که اگر مبارزه مسلحانه در کردستان بکار گرفته نمی شد " اکنون این سازمانها جای پاهای محکمتوری در کردستان داشتند". ما از نزدیک درست عکس این را مشاهده می کنیم ، حال اگر این دوستان از دور چیز دیگری شنیده اند حرفی نداریم .

ما با قسمت زیادی از نظرات نویسنده ، محترم ، از جمله اینکه مبارزه مسلحانه مطلقاً نشود ، از شیوه های مختلف مبارزه استفاده شود و نیروی امام را باید بر روی تعمیق و گسترش مبارزه مردم ... بدل ساخت و ... موافق هستیم ، اما مایلیم مسائلی را اگر برای این

کنیم :

- اگر آقای خاکباز بتازگی به این نتیجه رسیده است که باید مبارزه سیاسی به شیوه اصلی مبارزه تبدیل شود ، حزب دمکرات کردستان ایران از بدو تاسیس خود تاکنون به این اصل ایمان داشته است . در مرحله اخیر نیز زمانی که حزب ما از موضع قدرت و در اوج موفقیت اظهار مرداشت ساله ، کردستان راه حل نظامی ندارد بسیاری از سازمانهای کردستان و سراسری از جمله شاخه کردستان سازمان چریکهای فدائی خلق ایران که هنوز منشعب نشده بودت همت سازشکاری و ترسوئی و حتی خیانت به جنبش را به آن میزدند. اگر این دوستان اندکی انصاف بخرج دهند ، میدانند که شعار تنها راه رهایی جنگ مسلحانه را ما علم نکرده بودیم .

- حزب دمکرات کردستان ایران قبل از آنکه این جنگ ناخواسته بر آن تحمیل گردد و حتی در سالهای اولیه جنگ تا آنجا که در توان داشت تلاش ورزید شاید جمهوری اسلامی را به قبول حداقل حقوق مشروع خلق کرد و ا دارد و مساله کرد در ایران از طریق مسالمت و آشتی حل و فصل شود. اگر آقای خاکباز جزوه دو جلدی (تلاش در راه تفاهم) را دیده باشد دریافته است که حزب ، برای احتراز از جنگ

پی گیرانه ای را از خود نشان داده است .

- این ، جنبش کرد و حزب دمکرات کردستان ایران نیستند که مبارزه مسلحانه را به میل و رغبت خود انتخاب کرده اند. بلکه رژیم های فدخلقی و از جمله رژیم فعلی ایران بودند که فقط زبان گشت و کشتار و زور را فهمیده و جنگ را به خلق کرد تحمیل و میهن پرستان و مبارزان کرد را مجبور به دفاع مسلحانه کرده اند. بگذار آقای خاکباز را مطمئن سازیم که هر وقت چه در رژیم فعلی و چه در رژیم جمهوری اسلامی امکان مبارزه غیرمسلحانه و پارلمانتاریستی وجود داشته باشد مبارزین کرد شیفته ، کشتن و کشته شدن نیستند و به لوله گرم و قنداق سخت تفنگ عشق نمیورزند. ولی خوب است که بیاد خودمان و آقای خاکباز بیاوریم که :

- جمهوری اسلامی همان رژیمی است که وقت پدیدرسال ۱۳۵۸ زنده بیاد دکتر قاسملوی شهید بعنوان نماینده مردم کردستان برای مجلس خبرگان انتخاب شده بود ، رهبر و موسس آن در برابر دوربین تلویزیون و میکروفون رادیو اعلام کرد " ایکاش آمده بود ، من خیال داشتم اگر بیاد همین جا نگرش دارم " .

- جمهوری اسلامی همان

مشکلات جوانان و نوجوانان کشور

رژیمی است که در سال ۱۳۵۹ زمانی که کاندیداهای حزب دمکرات کردستان در اکثر حوزه‌های انتخاباتی با اکثریت آراء مردم به پیروزی دست یافتند، انتخابات در کردستان را لغو نمود تا نمایندگان واقعی مردم کردستان به مجلس شورای ملی که بعدها به مجلس شورای اسلامی تغییر نام یافت، راه نیابند. و این درحالی بود که همه ناظرین رژیم جمهوری اسلامی هر انتخابات می‌پذیرفتند که انتخاباتی آزادتر و سالم‌تر از این در هیچ کجای دنیا صورت نگرفته است.

سرانجام رژیم جمهوری اسلامی همان رژیمی است که کلیه قول و قرارهای خود را با آن دسته از احزاب و سازمانهایی که به قیمت بی‌اعتبار شدن خودشان، با او همکاری برخاستند، زیر پا گذاشت و زمانی که موقعیت خود را محکم دید بر سرشان آن آورد که هم ما و هم آقای خاکباز خوب بیاد داریم.

آری دوست عزیز: اگر منظور از مبارزه سیاسی فعالیت به منظور تقویت جنبش خلق، نزدیکی هرچه بیشتر به کشاورزان و کارگران و زحمتکشان، افشای سیاستهای رژیم ضد خلقی و کار تبلیغی و تشکیلاتی و... است، مطمئن باشید که حزب دمکرات و جنبش کرد هیچگاه از

یکی از مصیبت‌بارترین مشکلاتی که گریبانگیر جامعه ایران شده است، مشکل مربوط به قشر نوجوان و جوان جامعه می‌باشد. طبق آخرین سرشماری جمعیت ایران که در سال ۱۳۶۵ انجام شده است ۶۴٪ کل جمعیت ۵۰ میلیونی ایران را افراد زیر ۲۵ سال تشکیل می‌دهند. حال بینیم جمهوری اسلامی ایران با بیش از یازده سال حاکمیت خود چه ارمغانی را برای این امیدهای آینده کشور به‌مراه آورده و اینک جوانان و نوجوانان کشور چگونه

آن غافل نبوده و نخواهد بود و به مبارزه مسلحانه نیز به عنوان پشتوانه مبارزه سیاسی می‌نگرد. اگر هم مقصود این است که سلاهایمان را بسوسیم و خود را تسلیم "رحم و شفقت اسلامی" کنیم باید گفت که مردم کردستان بهتر از هر کسی با این رحم و شفقت آشنا هستند و میدانند آن چیزی است که "خدا نصیب گورگ بیابان هم نکند؛ اگر هم به این امید باشیم که رژیم آخوندی به میل و رغبت خود به انتخابات آزاد و اقداماتی از این قبیل کردن می‌نهند باید آقای خاکباز از ما بیاد بگیرند که این جز خودفریبی

روزگار را سیری کرده و در چه وضعیتی قرار دارند. گفتنی است که مشکلات مربوط به این قشر از جامعه مانند هر پدیده دیگری دارای ویژگیهای خاص خود می‌باشد و طبیعی است که حل آن نیز راههای ویژه خود را می‌طلبد.

شعله‌ور ساختن جنگا خانمان بر انداز با عراق و تحمیل جنگ به خلق کرد توسط رژیم آخوندی با پیامدهای تاسف باری همراه بوده است. صدها هزار کشته، مجروح، معلول، اسیر و مفقودالامر، شیوع

نام دیگری نمی‌تواند داشته باشد.

برای اینکه آزادی و دمکراسی و انتخابات آزاد و... گذرشان به کشور ما بیفتند لازم است با رژیم آخوندی با زبانی سخن بگوئیم که آن را می‌فهمد و با آن صحبت می‌کند. در آن صورت یا سرنگون می‌شود یا تحت فشار و از روی ناچاری به رای آزاد مردم گذردن می‌نهد. در غیر این صورت آرزو به جای واقعیت گذاشتن است. بگذار سخن را با شعری از شاعر مین پرست ایرانی کوتاه کنیم که:

"تاکی بانتظار قیامت توان نشست
درخیز شاهزادگان قیامت بپا کنی"

بیماریهای روانی ناشی از ادامه جنگ، بیسرپرستی مانند صدها زن و کودک و نوجوان ایرانی و... گوشه ای از این پیامدها میباشند. از اینها که بگذریم، رژیم جمهوری اسلامی با ادامه سیاستهای ناپخردانه خود در زمینه های اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی و... زندگی را بر طیف جوان جامعه ایران تنگ کرده و طوری عمل نموده است که این سرمایه های گرانبها هیچ افق روشنی را برای آینده خود متصور نباشند. همه اینها مجموعه مسائل حادی هستند که با وجود اینکه مردم ایران بطور ملموس آنها را احساس میکنند رژیم تاکنون از بحث در مورد آنها خودداری کرده است.

درباره مشکلات و معضلات مربوط به امور تربیتی، تحصیلی، ایجاد اشتغال و رفاه و غیره برای جوانان و نوجوانان تاکنون سخن زیاد رفته و جنبه های مختلف آن مورد بررسی قرار گرفته است. اگر تاکنون رژیم در باره آنها سخنی میان نمی آورد اینک خود نیز به این قضایا رسیده است که در این زمینه اقدامات مثبت محسوسی صورت نگرفته و اگر صورت گرفته کارساز نبوده است.

در یک گردهمایی مشترک مسؤولین امور کانونهای

فرهنگی و تربیتی از سراسر کشور که از روز ۱۹ خردادماه ۱۳۶۹ بمدت پنج روز ادامه داشت، مسائل و مشکلات مختلف فرهنگی و تربیتی دانش - آموزان و جوانان مورد بحث و بررسی قرار گرفت. گزارشگر روزنامه کیهان، وابسته به رژیم از این فرصت استفاده کرده و طی سلسله گزارشاتمی در صفحه "گزارش روز" آن روزنامه که در شماره های ۱۹ تا ۲۷ خرداد ماه به چاپ رسیده است، اقدام به برشمردن کمبودها و نارساییها - یی کرده که امروزه گریبانگیر قشر جوان و نوجوان جامعه ما شده است. اطلاعاتی که در روزنامه کیهان انتشار یافته است، بیشتر بر حسب آمار و ارقامی است که از جانب رژیم شایع و یا از زبان مسولین و مربیان امور تربیتی شنیده شده است. بیشتر آمارها مربوط به سال ۶۵ یعنی سال پیش میباشد. و هم - چنانکه گزارشگر خود تاکید میکند، اینک نه تنها وضع بهبود نیافته بلکه بیشتر رو به وخامت گذارده است. گزارشگر کیهان در گزارش خود به گفته ها و درددل های دانش آموزان، دانشجویان، جوانان بیکار و... استناد کرده و نظرات استادان، مربیان و صاحب نظران امور آموزشی و تربیتی را نیز بچنانچه است. در گزارش روزنامه کیهان به مواردی از

قبیل: بیکاری جوانان، کمبود مراکز تفریحی و تربیتی، پایین بودن سطح اشتغال جوانان باواده تهنی بودن کتب درسی از مطالب علمی و جذاب نبودن آنها، افت تحصیلی، نفوذ "فرهنگ غربی" در میان جوانان بطور کلی و دختران جوان بخصوص و... اشاره شده است. البته اطلاع از چنین وضعیتی از جانب مردم ایران مالم تازه ای دربر ندارد. لیکن انعکاس آنها در رسانه های خبری رژیم، حداقل فایده ای که میتواند دربر داشته باشد اینست که به حقیقت ادعاهای رژیم در مورد رسیدگی به مشکلات جوانان و نوجوانان بیشتر بی بهریم.

در ذیل چکیده هایی از این گزارش را در زمینه های بیکاری جوانان، کمبود امکانات ورزشی، تفریحی و تربیتی و افت تحصیلی در نظام جمهوری اسلامی را از نظر میگذرانیم:

الف - در زمینه بیکاری

" بیکاران، صرف نظر از اینکه یکی از معضلات ساختاری اقتصاد ایران است، برای جوانان به شکل یک معضل بزرگ لاینحل درآمده است. آمار سطح بیکاری در سال ۶۵ برای جوانان شهری مقطع سنی ۲۰ سال ۲۸۵ هزار نفر، برای مقطع ۱۵ سال ۲۴۷ هزار نفر و برای مقطع

۲۵ سال ۱۵۲ هزار نفر بوده است. (کل بیکاران شهری طبق آمار رژیم در سال ۴۶هـ ۱,۰۷۳,۰۰۰ نفر بوده است) .

" در روستا نیز سطح بیکاری در بین جوانان در رده اول قرار دارد. مقطع سنی ۱۵ سالگی ۲۳۶ هزار نفر ، ۲۰ سالگی ۱۳۹ هزار نفر " (کل آمار بیکاران روستایی در همان سال ۷۴۰ هزار نفر بوده است) . (کیهان شماره ۱۳۹۲۳)

از لحاظ سطح تحصیلات بیکاران در گزارش جنبش آمده است : " بیکاران جویای کار باسواد در حد مقطع ابتدایی ۳۹۲ هزار نفر ، بیکاران جویای کار با سواد در حد مقطع راهنمایی ۲۵۷ هزار نفر، بیکاران جویای کار باسواد در حد مقطع متوسطه ۴۶۵ هزار نفر و بیکاران جویای کار باسواد در حد مقطع عالی ۲۳ هزار نفر " ذکر شده است . (همان شماره کیهان)

با يك نگاه گذرا به این آمار درمی یابیم که از کل نیروی بیکار ایران که طبق آمار رسمی دولت در سال ۶۵ بالغ بر ۱,۸۱۹,۰۰۰ نفر بوده است ۱,۰۵۹,۰۰۰ نفر در مقطع سنی ۱۵ تا ۲۵ سال قرار داشته اند. یعنی ۱,۰۵۹,۰۰۰ جوان بیکار بوده اند. در همان حال با توجه به تعداد بیکاران تحصیل کرده معلوم

میشود که از تعداد کل بیکاران ذکر شده در فوق ۱,۱۴۸,۰۰۰ نفر دارای تحصیلات - از دوران ابتدایی تا عالی - بوده اند که در این میان بیکاران مقطع متوسطه (دیپلمه ها) با ۴۶۵ هزار نفر در صدر بیکاران قرار دارند . ب - کمبود امکانات ورزشی تفریحی و تربیتی

" بزرگترین آفت جامعه در حال حاضر انکار برخی نیاز های نوجوانان و جوانان است " این جمله نظر یک متخصص امور تربیتی است که با گزارشگر روزنامه درمیان نهاده است . جوانی که در خیابان مشغول " خیابانگردی " بوده است در پاسخ این پرسش گزارشگر که از چه امکاناتی برخوردار هستند میگوید : " والله چیزی بنام امکانات تفریحی بنظر من وجود ندارد . تفریح اصلی ما خیابانگردی است " . (کیهان شماره ۱۳۹۲۴)

آماری که در این رابطه در گزارش آمده است بسیار ناسف آور و ملال انگیز است . بعنوان نمونه " در سال ۶۶ رو بهمرفته مجموع دو کانسال تلویزیون ۳۶۲ ساعت برنامه ورزشی و تفریحی داشته است . حتی اگر فرض شود همه این ۳۶۲ ساعت ، برنامه های جذاب و جالبی برای جوانان و نوجوانان بوده باشد ، مقدار زمانی که هر نوجوان و جوان

از اوقات فراغت خود را می توانست پای تلویزیون بگذراند ، روزانه کمتر از يك ساعت بوده است " (کیهان شماره ۱۳۹۲۵) .

در مورد حقوقی برنامه های تلویزیون يك جوان به گزارشگر کیهان چنین میگوید : " برنامه های تلویزیون فاقد آن جذابیت لازم برای نو جوانان و جوانان است . در يك عصر جمعه که هیچ جایی برای گذران وقت نیست ، شما تلویزیون را روشن کنید ، ببینید برنامه هایش چیست ؟ برنامه کودک که فقط یکی دو فیلم و کارتون خوب دارد که آنهم تکراری هستند ، فیلم سینمایی اش معمولا تکراری است و اگر هم جدید باشد با از بدترین فیلمهای ژانسی است که تنها نتیجه اش کسالت بیننده است ، با از فیلمهای دهه شصت و هفتاد اروپاست که آنقدر سروته آنها زده شده (سانسور) که آدم نمیفهمد قضیه چیست ، بعد از فیلم هم برنامه سیاسی و اخبار و خطبه ها ... " (کیهان شماره ۱۳۹۲۴) .

در مورد امکانات دیگر تفریحی و تربیتی آمارهای داده شده چنین است . " در کل ایران برای جمعیت ۵۰ میلیونی ۲۶۲ سینما وجود دارد ، آنهم با فیلمهای خسته کننده (استاندارد یونسکو که حدود ۳۰ سال

پیش منتشر شده است میگوید
برای هر مد نفر ۲ صندلی
سینما باید وجود داشته باشد
یعنی هر ۵۰ نفر یک صندلی
در حالیکه طبق برآوردی که
از تعداد صندلیهای سینماهای
ایران بعمل آمده ، به هر
۲۵۰۰ نفر یک صندلی و برای
هر ۲۰۰ هزار نفر یک سینما
وجود دارد). آمار سال ۶۶
مجموعه کتابخانه‌ها را ۸۲
واحد ذکر کرده که بیشتر
آنها بعلت اینکه از لحاظ
نوع کتاب جوانان و نوجوانان
را جذب نمی‌کنند، عملاً بدون
کتابخوان مانده‌اند. آمار
بینندگان تئاتر در سال ۶۶
در استانهای ایلام ، کهگیلویه
و بویر احمد ، صفر، در استان
فارس ۲۰۰۰ نفر، کردستان
۵۰۰ نفر و در زنجان ۵۰۰
نفر بوده است . در کل جامعه
فعالیت محسوس از تئاتر
وجود ندارد. کلاسهای موسیقی
خیلی محدود و خیلی گران
هستند. بطوریکه هرکس را
یارای رفتن به آنجا نیست .
امکانات ورزشی بیش از
اندازه محدود میباشد. در
سال ۶۷ مجموعاً در سرتاسر
ایران ۱۱۵ استخر روبه‌ساز،
۲۳ استخر سرپوشیده ، ۲۰۹
میدان چمن فوتبال ، ۱۲۸ پیست
دو میدانی، ۱۱۳ زمین
والیبال سرپوشیده . ۶۰۲ زمین
والیبال روباز، ۸۷ سالن
بسکتبال، ۱۰ سالن سرپوشیده
تنیس و ۱۲ واحد سالن روباز

تنیس وجود داشته است؟ (کیهان
شماره ۱۳۹۲۵).

لازم به یادآوری است که
استفاده از این امکانات
محدود هم ، اولاً برای
بخشهای مختلف کشور یکسان
نیست . بطوریکه بیشتر این
امکانات در تهران و چند
شهر بزرگ دیگر متمرکز
شده است . در شای استفاده
جوانان و نوجوانان از این
امکانات محدود، خود دارای
قید و بندهایی میباشد. مثلاً
در حالیکه فرزندان ثروتمند
ان و "صاحب منصفان" با
خاطر آسوده میتوانند اوقات
فراغت خود را با سر بردن
در این اماکن بگذرانند،
اکثریت جوانان و نوجوانی
که برخاسته از میان طبقات
و اقشار پایین جامعه هستند،
بعلت فقر و تنگدستی
نمی‌توانند هزینه آنها را
تقبل کنند و ناچار از آنها
ببهره میمانند.

ج - افت تحصیلی

"... جذاب نبودن مواد
درسی و در نتیجه روی
گرداندن نوجوانان و جوانان
از تحصیل ، نبودن انگیزه‌های
اقتصادی و اجتماعی در
ادامه تحصیل ، عدم توانایی
اقتصادی والدین در اداره
زندگی فرزندان خود بنحو
مطلوب در حین تحصیل آنان
و نبودن تخرمی زمینه‌های
کاربردی در میان فارغ -
التحصیلان دبیرستانی را

میتوان لیستی ، هر چند
ناقص ، از مشکلات آموزشی
نوجوانان و جوانان دانست"
اینها و دهها مورد
از این دست ، تنها بخشی
از مشکلاتی هستند که امروزه
در نظام آموزشی ایران به
چشم می‌خورند و حقیقت آنستکه
کارگزاران رژیم با عدم
دید وسیع از مسائل اجتماعی،
نمی‌توانند آنها را رفع
کنند. راستی که انگیزه‌های
ادامه تحصیل در میان
جوانان بعدی کم رنگ هستند
که بیشتر جوانان و نوجوانان -
جوانان ترجیح میدهند به
دنبال کارهای دیگری بروند
تا ادامه تحصیل . توجه کنید
جوانی که تازه از سر جلسه
امتحان بیرون آمده و گزارشگر
کیهان در این رابطه از وی
سوال می‌کند، چگونه به صحبت
میردازد: "ول کن بابا، فرض
کنیم شاگرد اول هم که شدی
و با بهترین معدل دیپلم
روهم گرفتی ، آخرش چی؟ دو
سال سرو سر بازی ، بمش
برگرد یا هی دنبال کار.
اینهمه دیپلم بیکار سر بازی
رفته‌رو نمی‌بینی؟" (همان
شماره کیهان).
با توجه به آمار بیکاران
باسواد که قبلاً به آن اشاره
شد و همچنین در صد شاغلین
باسواد کشور، حقایق پیچیده
شده در رابطه با روی گردانی
جوانان و نوجوانان از ادامه
تحصیل و افت تحصیلی، بروشنی
بقیه در صفحه ۱۸

شانزدهم شهریورماه سال جاری ۲۲ سال از مرگ صمد بهرنگی ، نویسنده ، انقلابی آذربایجان میگذرد. صمد نویسنده ، ادبیات کودکان و آموزگار مدارس آذربایجان ، در ردیف انسانهایی قرار دارد

یادی از صمد بهرنگی

که هرگز نام آنها فراموش نمی‌شود. وی که از همان اوان کودکی با استعمار و نابرابری آشنا شده بود، سراسر زندگی خود را وقف مبارزه علیه ظلم و استبداد نمود.

صمد در تیرماه سال ۱۳۱۸ شمس ، در یکی از محله‌های فقیرنشین تبریز، در خانواده ای تنگ دست و زحمتکش دیده به جهان گشود. هنوز ده ساله بود که پدرش جهت امرار معاش راهی قفقاز و باکوشدو هرگز از این سفر بازنگشت. بدین ترتیب صمد از کودکی بارنج و بدبختی دست به گریبان گردید و شامین معیشت خانواده بعهده وی محول گردید. رشید و آیدیدگی صمد در دوران زندگی سخت و دشوار ، از او شخصیتی نیرومند و انقلابی ساخت بطوری که همه زندگی خود را در راه از بین بردن ستم ملی و استثمار طبقاتی صرف نمود.

صمد بعد از اتمام دوران اول دبیرستان ، وارد دانشسرای مقدماتی شد و پس از دو سال تحصیل در آنجا، بعنوان آموزگار در روستاهای

آذربایجان مشغول خدمت گردید. او همزمان با تدریس در مدارس ، به ادامه تحصیل نیز پرداخت و سرانجام موفق به اخذ درجه لیسانس در رشته زبان انگلیسی از



دانشگاه تبریز گردید.

صمد همراه با انتخاب مشی انقلابی در زندگی خود، با نوشتن ادبیات کودکان، تحقیق درباره فرهنگ و فلکلور آذری ، ترجمه کتابهای آذری به فارسی ، تحقیق و پژوهش در مسائل مربوط به سیستم آموزش و پرورش در ایران و با نوشتن دهها مقاله و مطالب گوناگون دیگر، قلم خود را نیز به خدمت مبارزه گرفت و آن را به صورت سلاخی کارساز علیه دیکتاتوری و استثمار درآورد. بیشتر نوشته‌های صمد بخاطر محتوای روشنگرانه و انقلابی آنها از طرف رژیم شاه سانسور شدند. ولی صمد میدان را خالی نکرد و به کار خود ادامه داد. او در هر یک از داستانهایش به نوعی، سیمای فقر و محرومیت ، علل وجودی و طرق از میان برداشتن آنها را دست نشان می‌کرده داستانهای

صمد مبارزه و رویارویی میان مظلومان و استثمارشوندگان با ظالمان و استثمارگران می‌باشد.

صمد با نگاشتن ادبیات کودکان ، نفس حساس نسل آینده ، مملکت را بدست گرفت . چه مستقیم در مدارس و چه غیر مستقیم از راه داستان هایش تخم آگاهی ، مبارزه و تلاش را در مزرعه ، افکار نونهالان ایران کاشت . از راه ساده نویسی و ترسیم حقایق زندگی توده‌های مردم در داستانهایش ، نه تنها خوانندگان را بسوی تفکر و اهداف خود می‌کشاند، بلکه افق روشنی را نیز در برابر آنان قرار می‌داد و نشان می‌داد که در تاریخستان زندگی بر از استثمار، میلیونها کرم شب‌تاب به سروان درمی‌آیند و این تاریکی را روشنی می‌بخشد.

ارتباط تنگاتنگ صمد با توده‌های مردم و اطلاع از اسرار دنیای کودکان، موجب گشت که او به نویسنده محبوب آنان تبدیل شود. مبارزه علیه ظلم و نابرابری جهت آشکار آثار صمد را تشکیل می‌دهند. از دیگر ویژگیهای داستانهای صمد آن است که قهرمان داستانهایش را از میان فرهنگ عامیانه از قبیل : کچل کفترباز ، قوچ علی ، حمزه کچل ، اولدوزو ، برمی‌گزیند و به شیوه ای



هنرمندان آنها را به بلند
ثوری بخش افکار ترقیخواهانه
مبدل می‌ساخت. بی‌جهت نبود
که رژیم شاه مطالعات
کتابهای صمد را زبانکار
قلمداد می‌کرد و جلو چاپ و
پخش آنها را می‌گرفت.

مزدوران ساواک بر این باور
بودند که با از بین بردن صمد
آرمان و تفکر صمد هم از
میان می‌رود. به همین دلیل
همیشه برای نابودی او
دسیسه چینی می‌کردند و عاقبت
در سال ۱۳۴۷ شمسی صمد
بطور مرموزی از میان رفت.

اینک با گذشت ۲۲ سال از
مرگ صمد، بوضوح می‌بینیم که
او در میدان هنر ترقیخواهانه،
در میان نسل انقلاب و مبارزه،
در بین توده‌های مردم، در دل
خوانندگان داستانهایش، در
مدارس و در قلب کودکان
ایرانی زنده است. این در
حالی است که رژیم آخوندی
هم به نوبه خود، بعنوان
میراث دار برحق رژیم شاه و
بعنوان یک رژیم ضد خلقی و
دشمن هنر و ادبیات پیشرو،
خواندن آثار صمد را مضر
می‌داند.

صمد با تمام وجود ستم
ملی‌ای را که بر خلقهای زیر
دست ایران روا داشته می‌شود
احساس می‌کرد. از این لحاظ
کینه و نفرت شدیدی نسبت به
قدرتمندان فرمانروا در دل
داشت. اما این نفرت هرگز
صمد را از دام ناسیونالیسم

تنگ نظر نینداخت و او خلقهای
ایران را همدرد و هم‌رزم
بحساب می‌آورد. تلاش صمد
برای جمع آوری فلک‌ورآذری
ضمن ضبط و حفظ آنها، تلاشی
بود برای نزدیک ساختن هرچه
بیشتر فرهنگ خلقهای استعمار
شده ایران و مبارزه علیه
فرهنگ شوینیستی.

زمانی که جنبش سالهای
۴۷ - ۱۳۴۶ به رهبری حزب
دمکرات کردستان ایران، در
کردستان آغاز شد، صمد با
علاقه‌ای خاص به آن چشم دوخته
بود و همه اخبار و رویدادهای
آن را تعقیب می‌کرد. یکی از
دوستان صمد در این رابطه
می‌گوید: به یاد دارم یکبار
در خیابان فردوسی تهران یکی
از رفقا درباره اصول
مبارزه سخن می‌گفت. صمد
فوری سخن وی را قطع کرد و
گفت مبارزه اصولی، مبارزه‌ای
است که کردها در کردستان
آغاز کرده‌اند.

آری، امروز هم این مبارزه
اصولی در شکلی بالاتر و در سطحی
بسیار وسیع‌تر در جریان است.

پیروز باد

جنبش ملی - دمکراتیک خلق

کرد به رهبری حزب

دمکرات کردستان ایران

هم اینک هزاران پیشمرگ به
مانندماهی‌سیاه کوچولو که راه
زندگی دیگر ایرانی دیگر را
می‌بیمایند و نه تنها به زندگی،
بلکه به مرگ هم معنی و مفهومی
تازه می‌بخشند.

متاسفانه کمتر آثار صمد به

زبان کردی ترجمه شده‌اند.

با وجود این نام صمد در کردستان

به طور عموم و در میان کودکان

بطور اخص مدت‌ها است نامی آشنا

و محبوب می‌باشد. امید است

در آینده‌ای نه چندان دور همه

آثار صمد به زبان کردی ترجمه

شوند و کتابخانه‌گردی را

زینت بخشد. اطمینان داریم

روح صمد در کردستان، در این

سنگر تسخیرناپذیر مبارزه برای

آزادی ایران مأوی گزیده‌است.

زیرا در اینجای ماهی سیاه -

کوچولوی صمد همچنان ادامه

دارد و هزاران ماهی سرخ

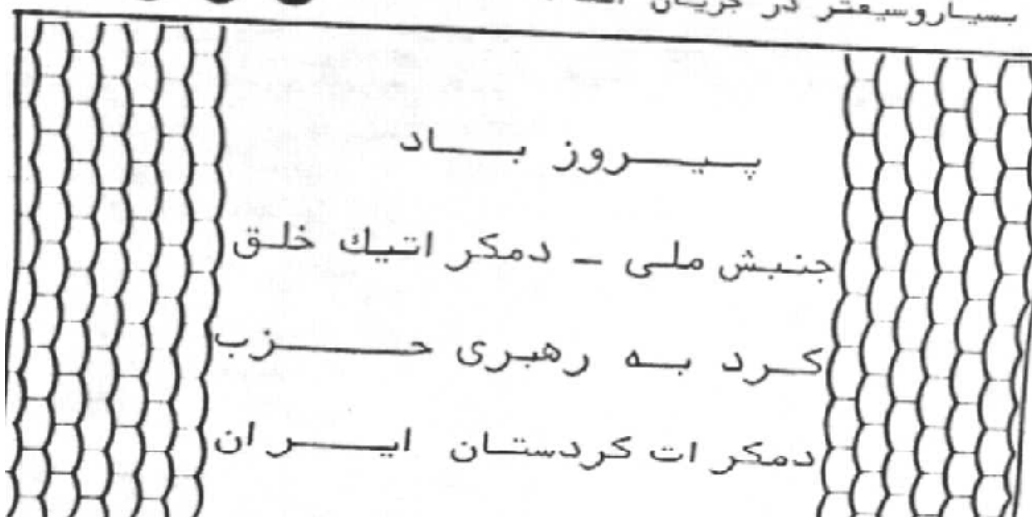
وجود دارند که نه تنها به دریا

نظر دارند، بلکه برای رسیدن

به آن در تکاپویند و بدون

توقف و احساس خستگی راه خود

را ادامه می‌دهند.



مشکلات جوان و نوجوانان کشور

معیه از صفحه ۱۵۴

احساس می‌شود.

طبق آخرین سرشماری عمومی کشور (سال ۶۵) از یکازده میلیون نفر شاغل تنها ۴۹۷ هزار نفر دارای تحصیلات عالی هستند. یعنی چیزی حدود ۴/۵٪! وقتی رقم ۱۶/۸ درصد متعلق به شاغلین دارای مدرک دیپلم متوسطه را به درصد فوق اضافه کنیم، با این حقیقت تلخ روبرو خواهیم شد که ۷۸/۹ درصد کل مشاغل کشور در دست کسانی است که کار خود را نه بر اساس تخصص و علم، که بر اساس تجربه و رابطه به انجام می‌رسانند.

بطور کلی هر چند تاکنون ارزیابی درست و دقیقی از میزان افت تحصیلی در نظام

آخوندی صورت نگرفته و دلایل آن ریشه‌یابی نشده است، لیکن آنچه که برای دست اندرکاران و مسوولین امور تربیتی و آموزشی کشور ثابت شده است آن است که "افت تحصیلی در ابعاد وسیع آن، آموزش و پرورش کشور را رنج میدهد" (کیهان شماره ۱۳۸۷۶).

در کنار همه این‌ها نارسائیا و البته تحسنت تاثیر سیاستهای رژیم، پدیده‌های بسیار منفی دیگری هم وارد زندگی جوانان و نوجوانان ایران شده است که گزارشگر کیهان، در سلسله گزارش‌های مزبور یا به آنها اشاره ای نکرده و یا آنها را کم‌رنگ نشان داده است. پدیده‌هایی، از قبیل: گسترش روزافزون اعتیاد در بین جوانان، فحشاء دزدی و جیب‌بری، شرارت و ولگردی، فرار

بسیوی زندگی در شهیدو... از جمله مشکلاتی هستند که در سطح وسیعی دامنگیر جامعه ایران بطور کلی و جوانان بطور اخص شده‌اند. تاکنون رژیم جمهوری اسلامی نتوانسته یا نخواسته است راههای معقول و کارسازی را برای از بین بردن چنین معضلاتی در پیش گیرد. در نتیجه این سرمایه‌های گرانبهائی که مهربانیت با شور و شوق برای کسب علم و دانش و بکارگیری آن در راستای خدمت به جامعه و بحرکت در آوردن جریخهای اقتصاد کشور به تحصیل پردازند، امروز در میان چنان گردابی از نارسائیا، ناامیدیا و سرخوردگی‌هایی گرفتار آمده‌اند که روزنامه وابسته ای چون کیهان تهران نیز ناچار است به درج قسمتی از آن مبادرت ورزد.

وفا!

در توزیع و پخش هر چه بهتر کوردستان بکوشیم

وادیو صدای کوردستان ایران

همه روزه: به دو زبان کردی و فارسی
سوج کوتاه ردیف‌های:

۴۹،۷۵ و ۴۱ متر

برنامه اصلی از ساعت ۱۲:۳۰ الی ۲ بعد از ظهر
عین همین برنامه از ساعت ۸ الی ۹:۳۰ شب
برنامه کردی روز بعد از ساعت ۶:۳۰ الی ۷:۳۰ صبح پخش می‌گردد.

کمک‌های مالی خود را در خارج از کشور به حزب دمکرات کوردستان ایران به حساب بانکی زیر واریز نمایید:

C.C.P. PARIS 68040 .M 020
FRANCE

و فیش بانکی آن را به این آدرس پست نمایید:

A.F.K. B.P. 102 . 75623 PARIS
CEDEX 13 FRANCE

مشکلات جوان و نوجوانان کشور

بقیه از صفحه ۱۵۶

احساس می‌شود.

طبق آخرین سرشماری عمومی کشور (سال ۶۵) از یکازده میلیون نفر شاغل تنها ۴۹۷ هزار نفر دارای تحصیلات عالی هستند یعنی چیزی حدود ۴/۵٪! وقتی رقم ۱۶/۸ درصد متعلق به شاغلین دارای مدرک دیپلم متوسطه رایبه درصد فوق اضافه کنیم، با این حقیقت تلخ روبرو خواهیم شد که ۷۸/۹ درصد کل مشاغل کشور در دست کسانی است که کار خود را نه بر اساس تخصص و علم، که بر اساس تجربه و رابطه به انجام می‌رسانند.

بطور کلی هر چند شاکنون ارزیابی درست و دقیقی از میزان اعت تحصیلی در نظام

آخوندی صورت نگرفته و دلایل آن ریشه‌یابی نشده است، لیکن آنچه که برای دست اندر کاران و مسوولین امور تربیتی و آموزشی کشور ثابت شده است آن است که "افت تحصیلی در ابعاد وسیع آن، آموزش و پرورش کشور را رنج میدهد" (کیهان شماره ۱۳۸۷۶).

در کنار همه این نارسائیه‌ها و البته تحت تاثیر سیاستهای رژیم، پدیده‌های بسیار منفی دیگری هم وارد زندگی جوانان و نوجوانان ایران شده است که گزارشگر کیهان، در سلسله گزارش‌های مزبور با به آنها اشاره ای نکرده و با آنها را کم‌رنگ نشان داده است.

پدیده‌هایی از قبیل: گسترش روزافزون اعتیاد در بین جوانان، فحشاء، دزدی و حبیب‌بری، شرارت و ولگردی، فرار

بسیوی زندگی در تبعید و... از جمله مشکلاتی هستند که در سطح وسیعی دامنگیر جامعه ایران بطور کلی و جوانان بطور اخص شده‌اند. شاکنون رژیم جمهوری اسلامی نتوانسته یا نخواسته است راه‌های معقول و کارسازی را برای از بین بردن چنین معضلاتی در پیش‌گیرد. در نتیجه این سرمایه‌های گرانبه‌ها که می‌بایست با شورو شوق برای کسب علم و دانش و بکار گیری آن در راستای خدمت به جامعه و بحرکت در آوردن جرخهای اقتصاد کشور به تحصیل پردازند، امروز در میان چنان گردابی از نارسائیه‌ها، ناامدیه‌ها و سرخوردگی‌هایی گرفتار آمده‌اند که روزنامه وابسته ای چون کیهان تهران نیز ناچار است به درج قسمتی از آن مبادرت ورزد.

رفقا! در توزیع و پخش هر چه بهتر کوردستان بکوشیم

وادی معای کوردستان ایران

همه‌روزه: به دوزبان کردی و فارسی
سوج کوتاه ردیدم‌های:

۴۱,۴۹,۷۵ متر

برنامه اصلی از ساعت ۱۲:۳۰ الی ۲ بعد از ظهر
عین همین برنامه از ساعت ۸ الی ۹:۳۰ شب
برنامه کردی روز بعد از ساعت ۶:۳۰ الی ۷:۳۰
۷۳٪ مبلغ پخش می‌گردد.

کمک‌های مالی خود را در خارج از کشور به حزب دمکرات کوردستان ایران به حساب بانکی زیر واریز نمائید:

C.C.P. PARIS 68040 .M 020
FRANCE

وفیش بانکی آن را به این آدرس پست نمائید:

A.P.K.B.P. 102, 75623 PARIS
CEDEX 13 FRANCE